

بدانیم در بازار چه باید بکنیم»

### سلیقه مردم دست‌مان آمد

سه سال بعد یعنی سال ۹۱ محمدعلی ۲۵ ساله در شرف ازدواج بود که تصمیم گرفت ایده تولید دفترهای دست‌ساز را پر و بال دهد: «می‌خواستم ازدواج کنم و این را هم خوب می‌دانستم که قرار نیست در يك اداره کارمند باشم چون روحیه زندگی کارمندی را در خودم نمی‌دیدم. از طرفی خواهرزاده‌ام هم به دنیا آمده بود و خواهرم واقعا دیگر توان این‌که هم به کار تولید دفترها برسد و هم بچه‌داری کند را نداشت. به او گفتم کار تولید دفترها را به من بسپارد و تنها در پروسه تولید به من مشورت داده و تجربیات سال‌هایی که خودش به تنهایی کار تولید را انجام می‌داد در اختیارم قرار دهد. باکمال میل پذیرفت، من هم نام دفترها را عوض کردم و قدم در این راه گذاشتم. می‌دانستم راه سختی در پیش دارم اما لذت تولید و دیدن لیخند رضایت مشتری تمام این سختی‌ها را با خودش خواهد برد.»

### کارمان کاملاً خانوادگی شد

همسر آقای رجایی هم بعد از ازدواج به کار پیوست. قبلاً در دبیرستان عربی درس می‌داد و بعد از فارغ شدن از کار مدرسه به کارگاه می‌آمد، اما حالا با وجود «لیلی» دو ساله کمتر فرصت می‌کند به کارگاه سر بزند و بیشتر در پشت صحنه مشورت می‌دهد: «دفترها انواع و اقسام مختلفی دارند اما تمام سعی‌مان را کردیم تا طوری این دفترها تولید شود که مشتری با همان نگاه اول متوجه شود این کار کاری نیست که به صورت سری و در تعداد بالا تولید شده باشد. ما طرح‌هایی در کارگاه داریم که نهایتاً دو یا سه عدد از همان دفتر و با همان طرح تولید کرده‌ایم. اوایل داخل دفترها هم نقاشی می‌شد اما حالا تنوع کارمان بسیار بالا رفته و دفترهایی داریم که برگه‌های ساده‌ای دارند. یعنی می‌خواهم بگویم سعی کرده‌ایم تمام سلیقه‌ها را با خودمان همراه کنیم. طرح بعضی از دفترها آماده است و از روی اینترنت برشان می‌داریم اما بعضی‌ها را با وسواس خاص طراحی می‌کنیم برای کسانی که دوست دارند طرحی خاص روی دفترشان باشد. دفترهای پارچه‌ای هم داریم؛ از پارچه‌های گلگلی بگیریم تا انواع سفره قلمکار! از آن‌جا که نمی‌خواستیم کارمان به تکرار بیفتد و دوست داشتیم محصولی دیگر هم به محصولاتمان اضافه کنیم تصمیم گرفتیم جامداتی هم تولید کنیم. برای همین کار هم به يك خیاط ماهر نیاز داشتیم. به همین دلیل مادر همسر هم وارد کار شد و صفر تا صد دوخت جامداتی‌ها را به او سپردیم. اما در کنار تمام این کارها يك مشکل بزرگ هم داشتیم. این‌که نمی‌توانستیم



با خالقان «گالری اردیبهشت» که در کسب و کار خانوادگی‌شان موفق‌اند

# خوش آب و رنگ چون اردیبهشت

الهام فیروزبخت

روزنامه نگار

شاید زندگی کارمندی برای خیلی‌ها يك زندگی آرمانی باشد. این‌که هر روز کار روتینی که از قبل برایشان مشخص شده را انجام دهند و سرمایه هم حقوق مشخصی بگیرند. اما خیلی‌های دیگر هم هستند که امروز کاری‌شان با فردا کاملاً متفاوت بوده و هیجان در کار را دوست دارند. نگران درآمدش هم نیستند چرا که او لا معتقدند روزی دست خداست و خودش قول داده که «از تو حرکت از من برکت» و دوماً تمام تلاش‌شان را می‌کنند تا با تمام سختی‌هایی که شغل‌های آزاد دارند کنار بیایند و از کنار هیچ ایده‌ای برای کسب درآمد بیشتر به سادگی نمی‌گذرند. «محمد علی رجایی» و همسرش «ریحانه آبیاری» از آدم‌های دسته دوم‌اند که شغل پر دردسر و پر ریسک را به کارمندی ترجیح داده‌اند و سعی کرده‌اند هر طور شده خودشان را از روزمرگی زندگی کارمندی دور کنند. ایده خوبی هم برای کسب درآمد داشته‌اند: تولید دفتر. داستان کار و کارآفرینی‌شان را از زبان خودشان بخوانید.

### ما برای زندگی کارمندی ساخته نشده بودیم

آقای رجایی حدود سه سال در مرکز رسانه‌های دیجیتال کار اداری انجام می‌داده و درست همان موقع بوده که فهمیده به درد زندگی کارمندی نمی‌خورد و به اصطلاح آدم این مدل زندگی‌ها نیست. سال ۸۸ نقاشی‌ها کم‌کم پیدایشان شد اما نه در ذهن محمدعلی بلکه در خانه يك تازه عروس: «خواهرم در خانه دفترهای دست‌ساز می‌ساخت و رویشان طرح‌های ذهنی نقاشی می‌کرد. آن زمان من دانشجو بودم و زیاد به کتاب‌های

سطح شهر سر می‌زدم و طبیعتاً کارهای زیادی از این دست را می‌دیدم و خیلی‌ها ایشان نظرم را جلب می‌کرد. خواهرم تازه ازدواج کرده بود، من به او این پیشنهاد را دادم حالا که در خانه وقت آزاد زیاد دارد چند نمونه دیگر از این دفترها درست کند. به او گفتم ساختش از تو فروشش با من! برای فروش این دفترها به فروشگاه‌های زیادی سر زدم تا توانستیم چندتایی از آنها را ترغیب به خرید کنیم. سخت بود اما تجربه خوبی شد تا بعدها وقتی ایده تولید دفترها آن هم در تعداد بالا به ذهنمان رسید،

نمونه‌هایی از محصولات اردیبهشت

خلاق  
و متفاوت

